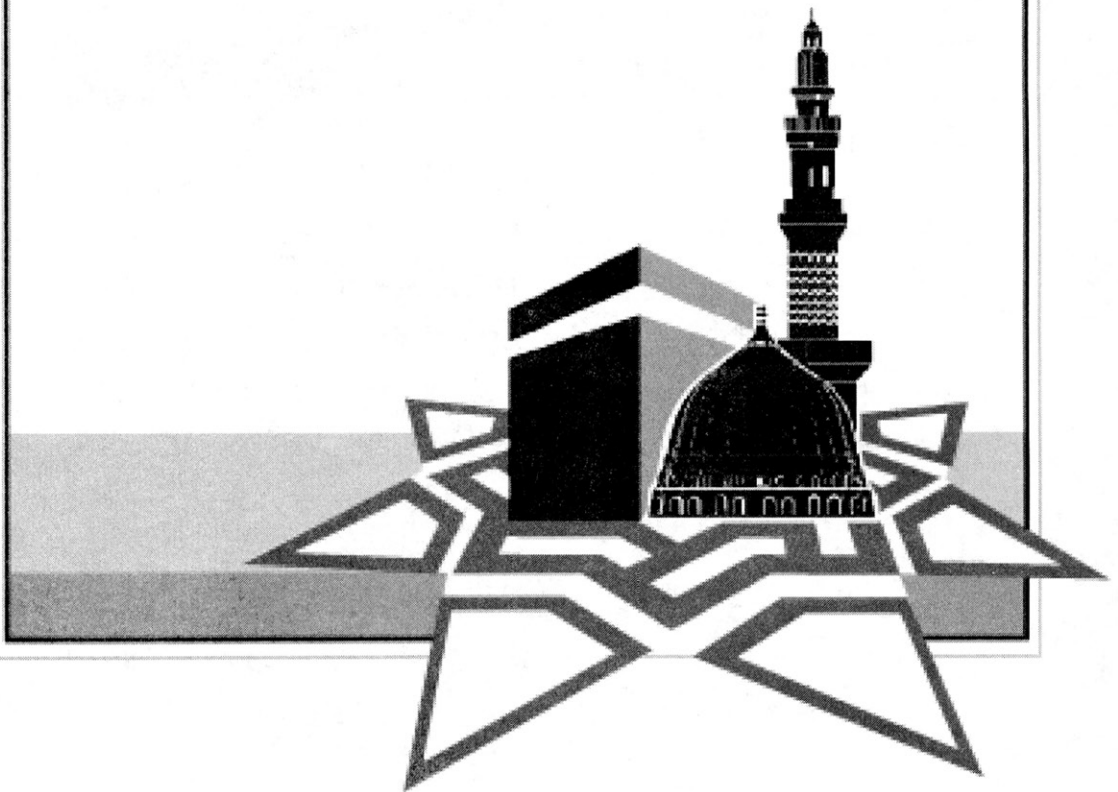


حج در آینه
ادب فارسی



کعبه در آینه تشبیه

محمدشجاعی



منطقی رازی

اولین شاعر پارسی‌گویی که نام «کعبه» در اشعار وی آمده، «ابو محمد منصور علی منطقی رازی» شاعر بزرگ ذولسانین قرن چهارم هجری است. عوفی در «لباب الألباب» و نظامی عروضی در «چهار مقاله»، او را از شاعران مشهور آل بویه می‌دانند. او مدّاح صاحب بن عباد وزیر فخر الدولة دیلمی بوده و به تازی و پارسی شعر سروده است. وی ظاهراً در بین سالهای ۳۶۷ تا ۳۸۰؛ همان سالی که بدیع الزمان همدانی خدمت صاحب عباد رفت، فوت کرده است. منطقی از قدیمترین شاعران پارسی‌گوی عراق به حساب می‌آید و استادی و مهارت از فحوای اشعارش نمایان است.

از احوالش بیش از این نمی‌دانیم. هشتاد و چهار بیت شامل سه قصیده و شش قطعه و یازده بیت مفرد از وی باقی است.

چو کعبه بود به هنگام کفر پر اصنام

همیشه خانه‌ام از نیکوان زیبا روی

کعبه در آینه تشبیه

به راستی نمی‌توان از میان دیوانهای شاعران پارسی‌گوی گذشته و معاصر، دیوانی را یافت که شاعرش بگونه‌ای از کعبه سخنی نگفته و مقصود و مطلوب خود را به کعبه تشبیه نکرده باشد. شاعران بدون استثنا هر مفهوم زیبا و هر واژه پاک و با قداست و هر خوب و خوبی را به کعبه همانند کرده‌اند.

آنجا که سخن از عشق و شور و سوز و گداز است.

آنجا که سخن از شوق و وصل و درد و نیاز است.

آنجا که سخن از بزرگی و شرف و حرمت و عزت و عظمت است.

آنجا که سخن از جلال و جاه و مقام و ملک و دولت است.

آنجا که سخن از مطلوب و طلب و قبول و اقبال است.

آنجا که سخن از حاجت و رجا و مراد و آمال است.

آنجا که سخن از نجات و اخلاص و احسان و انصاف است.

آنجا که سخن از تجرید و رضا و فقر و اعتکاف است.

آنجا که سخن از جمال و کمال و سخا و وجود و مجد است.

آنجا که سخن از عروس و ماه و شمع و شاهد و شهید است.

شاعران همگی این واژگان و مفاهیم را، به کعبه تشبیه کرده‌اند.

طواف شاعران بینم به گرد قصر تو دایم

همانا قصر تو کعبه است و گرد قصر تو بطحا^۱

فرخی سیستانی

کعبه است سرایش ز بزرگی ملکان را کلکش حجر الأسود و کف چشمه زمزم^۲

عنصری

چو کار کعبه ملک جهان بدان آمد قیامت آید چو ماه گم کند رفتار^۳

ابوحنیفه اسکافی

زهی به جاه تو مأمور کعبه دولت زهی به صدر تو منسوب قبله احسان^۴

مسعود سعد سلمان

- عالمی در بادیه قهر تو سرگردان شدند
تا که یابد بر در کعبه قبولت روز بار^۵
- شد گفته سنایی چون کعبه نزد خلق
سنایی
زین بیشتر فضول که یابد ز ابتدا^۶
- در کعبه انصاف تو محراب دگر شد
سنایی
نقش سم شبذیز تو بر ماده و نربر^۷
- از در کوفه وصال تا در کعبه رجا
سنایی
نیست اندر بادیه هجران به از خوفت خفیر^۸
- اسب در میدان وصلش تاختم
سنایی
کعبه وصلش ز هجران توختم^۹
- چون کعبه آمال پدید آمد از دور
سنایی
گفتند رسیدیم سر راه بر آن بود^{۱۰}
- عرش مقاما ز رکن کعبه جاهت
سنایی
دست وزارت در آن بلند مقام است^{۱۱}
- قبله عقل صنع بی خللش
سنایی
کعبه شوق ذات بی بدش^{۱۲}
- خواهی که پی بری به سر کعبه نجات
سنایی
در خود مکن قیاس حق و پیش در میا
- آهنگ عشق زن تو در این راه خوفناک
سنایی
احرام درد گیر تو در این کعبه رجا^{۱۳}
- کعبه است دل من که بدان کعبه نیاید
سنایی
سید حسن غزنوی
- ای کعبه شرف که طواف زمانه را
سنایی
بی دوستی آل نبی قافله حاج^{۱۴}
- گرد در تو مکه و بطحا شود همی^{۱۵}
سوزنی
- استطاعت بر من نیست و گرنه نیمی
سنایی
ادیب صابر
- ساعتی از در آن کعبه حاجت غایب^{۱۶}
سنایی
ادیب صابر

- چو کعبه شرف یافت هری بر همه دنیا از فرّ قدوم تو و فخر قدم تو^{۱۷}
 بارگاہت کعبه، مردم حاج و درگاہت حرم
 عبدالواسع جبلی
- مجلسست فردوس و کوثر جام و ساقی حور باد^{۱۸}
 انوری
- تو کعبه جلالی و ارباب شرع را خوارزم و آب او عرفات است زمزم است^{۱۹}
 رشیدالدین وطواط
- ور نیست درت کعبه اقبال چرایند سوی درت انبای شرف راکع و ساجد؟^{۲۰}
 رشیدالدین وطواط
- مکه او زینت زمین و زمان صدر او کعبه صغار و کبار^{۲۱}
 رشیدالدین وطواط
- جناب فرخ او زایران را شده چون خطه کعبه گرامی^{۲۲}
 رشیدالدین وطواط
- کعبه‌ای بود در سخا و کفش ناسخ صد هزار زمزم بود^{۲۳}
 رشیدالدین وطواط
- دست تو رسیده است سوی تربت احمد پای تو سپرده است ره کعبه اعظم^{۲۴}
 قوامی رازی
- ای کعبه دولت در تو قبله دین باد مانند جمت ملک جهان زیر نگین باد^{۲۵}
 قوامی رازی
- کعبه مکرمات رکن الدین آن جنابش ز رکن و کعبه فزون^{۲۶}
 اثیر اخسیکتی
- چه گفت، گفت چو رویت به کعبه کرم است نیاز عرض کن و حاجتی که هست بخواه^{۲۷}
 ظهیر فارابی
- چو مشتبه شود جهت کعبه نجات جز سمت درگهش نکند عقل اختیار^{۲۸}
 ظهیر فارابی

و آن کعبه چون عروس که هر سال تازه روی

بوده مشاطه‌ای بسزا پور آزرش^{۲۹}

خاقانی

کعبه دیرینه عروس است عجب نی که بر او زلف پیرانه و خال رخ برنا بیند^{۳۰}

خاقانی

ای بانوی شرق و کعبه جود من بلبل مدح خوان کعبه^{۳۱}

خاقانی

راهی است و را به کعبه مجد بی زحمت ناقه و بیابان^{۳۲}

خاقانی

کعبه قطب است و بنی آدم بنات النعش وار

گرد قطب آسیمه سر شیدا و حیران آمده

کعبه قطب است و گردون راست چون دستاس زال

صورت دستاس را بر قطب دوران آمده

کعبه روغن خانه‌ای دان روز و شب گاو خراس

گاو پیسه گرد ورغن خانه گردان آمده

کعبه شمع و روشنان پروانه و گیتی لگن

برلگن پروانه را بین مست جولان آمده

کعبه گنج است و سیاهان عرب ماران گنج

گرد گنج آنک صف ماران فراوان آمده

کعبه‌شان شهد و کان زر رسته است ای عجب

خیل زنبورران و مارانش نگهبان آمده^{۳۳}

خاقانی

مانی به عروس حجله بسته در حجله چارسو نشسته

حوری به مثال عبقری پوش شاهی به مثل دواج بر دوش

هم معتکفی چو بختیاران هم موضع اعتکاف داران^{۳۴}

خاقانی



- ز مزم صف مدار دو چشم از برای چرخ
چون در جوار کعبه دولت مجاوری^{۳۵}
- لبیک عشق زن تو در این راه خوفناک
شمس‌الدین طبسی
- خلیل وار چنان بقعه‌ای بنا کردی
واحرام درد گیر در این کعبه رجا^{۳۶}
- نشان صورت تقدیر و معنی تعظیم
عطار نیشابوری
- چون سلیمان کرد آغاز بنا
که هست قبله اقبال و کعبه آمال^{۳۷}
- گرد جو و گرد آب و بانگ آب
نجیب‌الدین جربادقانی
- اگر چه کعبه اقبال جان من باشد
بیان قبله اقال و کعبه آمال^{۳۸}
- حبیب کعبه جان است اگر نمی‌دانید
امامی هروی
- درون کعبه شب یک نماز صد باشد
پاک چون کعبه همایون چون منا^{۳۹}
- سعدی، ره کعبه رضا گیر
همچو حاجی طائف کعبه صواب^{۴۰}
- ای قونیه، ای که پُر سپاهی
مولوی
- چون حضرت شاه ما گزیده است
هزار کعبه جان را به گرد است طواف^{۴۱}
- در خطه روم تـختگاهی
به هر طرف که بگردید رو بگردانید^{۴۲}
- تو مکه و کعبه الهی^{۴۵}
- درون کعبه شب یک نماز صد باشد
ز بهر خواب ندارد کسی چنین معبد^{۴۳}
- سلطان ولد
- ای قبله دل روی تو، محراب جان ابروی تو
من آمدم در وی تو، آن کعبه اسرار کو^{۴۴}
- علاءالدوله سمنانی

بودم به کلیسیا و رفتم به کنشت فارغ ز عذاب دوزخ و ذوق بهشت ^{۴۷}	یک چند اسیر نفس ابلیس سرشت در کعبه اخلاص کنون معتکفم
حسن متکلم که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل ^{۴۸} خواجوی کرمانی ما راهبر بادیه عالم جانیم ^{۴۹}	طواف کعبه عشق از کسی درست آید ما صید حریم حرم کعبه قدسیم
خواجوی کرمانی خالت حجرالأسود و لب چشمه زمزم ^{۵۰} خواجوی کرمانی هر کجا فرض کنی منزل و نازل نبود قدر مفضول کم از رتبت فاضل نبود ^{۵۱} ابن یمین بر حضرتی چو کعبه اسلامیان عزیز ^{۵۲}	ای کعبه روی چو مهت قبله عالم مجلسش از ره تعظیم چو کعبه است و در او کعبه را خاصیتی هست که در حضرت او ای باد صبا صبحدم گذری کن ز راه لطف
ابن یمین فراقش بر دل آسان چون توان کرد ^{۵۳} عبید زاکانی که سجده گاه جز آن آستان نتوان کرد ^{۵۴} عبید زاکانی که باطنش به خرابات و ظاهرش باتوست ^{۵۵} عماد فقیه کرمانی عشاق تو را بیهده آهنگ حجاز است ^{۵۶}	وداع کعبه جان چون توان کرد کسی که کعبه جان دید بی گمان داند کسی وصال تو ای کعبه مراد نیافت چون کعبه مقصود به جز راه درت نیست
ناصر بخاری از کبوتر خانه های کعبه قدر شماست با وجود آن که در قطع منازل تن بکاست در حجاب این نه آبا ساکن ام القراست	آشیان سدره یعنی باغ طاووسان قدس مه مقام خاکبوس کعبه قدرت نیافت تا رعروس روی پوش عنبرین خال حرم



- نو عروس دولت جاوید را بادا حرم
بارگان حضرتت کان کعبه عَزَّو علاست ۵۷
سلمان ساوجی
- دلا ز خویش سفر کن که راه کعبه وصل
به آرزوی تصور به سر نمی آید ۵۸
جنید شیرازی
- تویی که از شرف و عزت آستان درت
شده قبله احرار چون حریم حرم ۵۹
عطار شیرازی
- پیش ما کعبه به جز خاک سروی تو نیست
قبله اهل نظر جز خم ابروی تو نیست ۶۰
ابن نضوح شیرازی
- کسی به کعبه مقصود پی برد که چو من
قفای قافله سالار انس و جان گیرد ۶۱
کاتبی
- عمری است رو به کعبه فقر است و نیستی
راهش نما، که گم شده در هستی خود است ۶۲
جامی
- دارم به کعبه طلبت روی اهتمام
هم عابرم به وادی و هم عاکف بلد ۶۳
جامی
- ما قافله کعبه عشقیم که رفته است
سر تا سر آفاق صدای جرس ما ۶۴
جامی
- به راه کعبه وصلت دو چشمم
یکی چون دجله و آن دیگر فرات است ۶۵
جامی
- خوش آن ساعت که عشق خانه سوز وادی حیرت
به عزم کعبه مقصود بندد محمل ما را ۶۶
بابافغانی
- تا قدم در حرم کعبه تجرید زدیم
سخن دوست شنیدیم ز هر دیواری ۶۷
خیالی بخارایی

از آن به کعبه وصل تو ره ندارد جان

که غیر در حرم خاص دوست محرم نیست^{۶۸}

خیالی بخارایی

کعبه ل را ز تو نور و صفا

ای همه کس را به درت التجا

خانه تو کعبه مقصود ما^{۶۹}

ای کرمت واسطه بود ما

محیی لاری

کعبه در آینه کنایه و ترکیبات

بازتاب گسترده کعبه در قلمرو ضرب المثلها، کنایات و ترکیبات، بیانگر ارزشمندی کعبه و اهمیت آن در گستره زبان و ادبیات فارسی است که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود:

کعبه رهرو (ترکیب اضافی) کنایه از آفتاب جهانگرد است.

کعبه جهان گرد (ترکیب اضافی) کنایه از آفتاب و خورشید است.

کعبه محرم نشان (ترکیب اضافی) کنایه از خورشید جهان‌گرد است.

کعبه جو (صفت فاعلی مرکب مرخم) جوینده کعبه، طالب کعبه، زائر کعبه.

مرد بود کعبه جو، طفل بود کعبه باز

چون تو شدی مرد دین روی ز کعبه متاب^{۷۰}

خاقانی

کعبه رو (صفت فاعلی مرکب مرخم) آنکه کعبه رود، آنکه قصد کعبه کند، زائر کعبه.

قاعده کعبه روان ساز کرد

کعبه روی، عزم ره آغاز کرد

نظامی

نالان به سر کوی تو آییم که ذوقی است در قافله کعبه روان بانگ جرس را

کمال خجندی

کعبه ستایی: (حاصل مصدر مرکب) عمل کعبه ستای، کعبه پرستی، کعبه ستای (صفت

فاعلی مرکب مرخم): ستاینده کعبه، آن که کعبه را ستاید، کعبه پرست.

گر محرم عیدند همه کعبه ستایان تو محرم من باش و مکن کعبه ستایی

خاقانی

کعبه شناسی (حاصل مصدر مرکب): عمل کعبه شناس، معرفت به کعبه، کعبه شناس:
(صفت فاعلی مرکب مرخم) شناسنده کعبه، آن که کعبه شناسد.

خاطر خاقنی از آن کعبه شناس شد که او در حرم خدا یگان کرده به جان مجاوری
خاقانی

کعبه نشین (صفت فاعلی مرکب مرخم) نشیننده کعبه، آن که در کعبه نشیند، مجاور
کعبه.

هم خدمت این حلقه به گوشان ختن به از طاعت آن کعبه نشینان ریایی
خاقانی

کعبه وار: (قید یا صفت مرکب)؛ مانند کعبه، شبیه کعبه.

کعبه وارم مقتدای سبز پوشان فلک کز و طای عیسی آید شقه دیبای من
خاقانی

کعبه ویران کن: (صفت فاعلی مرکب مرخم)؛ ویران کننده کعبه، آن که کعبه را ویران
کند، خطایی ناسزاگونه کسی را که شقاوت او را بیان کردن خواهند.

زهی کعبه ویران کن دیر ساز تو ز اصحاب فیلی نه ز اصحاب غار
خاقانی

کعبه بان: (صفت مرکب)؛ حافظ کعبه.

بر در کعبه شاید ار شعرم خادم کعبه بان درآویزد
خاقانی

کعبه پرست: (صفت فاعلی مرکب مرخم)؛ پرستنده کعبه، کعبه ستا، آنکه کعبه را پرستد.
به منی و عرفاتم ز خدا در خواهید که هم از کعبه پرستان خدایید همه

خاقانی

کعبه پرستی: (حاصل مصدر)؛ پرستش کعبه، کعبه ستایی، عمل کعبه پرست.

چون از نیازت بوی نه کعبه پرستی روی نه

چون آیت اندر جوی نه پل کردن آسان آیدت

خاقانی

مسلمانی اگر کعبه پرستی است پرستاران بت را طعنه از چیست
شیخ محمود شبستری
کعبه زردشت: (ترکیب اضافی)؛ نام یکی از آثار باستانی است واقع در نقش رستم
نزدیک تخت جمشید.^{۷۱}

● پی‌نوشتها:

- ۱- فرخی سیستانی، ص ۲
- ۲- عنصری، دیوان، ص ۱۸۱
- ۳- ابو حنیفه اسکافی، نیمه دوم قرن پنجم
- ۴- مسعود سعد سلمان، دیوان، ص ۳۷۹
- ۵- سنایی، دیوان، ص ۲۲
- ۶- همان، ص ۵۰
- ۷- همان، ص ۲۵۲
- ۸- همان، ص ۲۸۲، خفیر - گهبان
- ۹- همان، ص ۳۵۹
- ۱۰- همان، ص ۸۶۹
- ۱۱- همان، ص ۱۰۵۲
- ۱۲- سنایی، حدیقه الحقیقه، ص ۸۷
- ۱۳- سید حسن غزنوی، ص ۳۵۰
- ۱۴- سوزنی، دیوان، ص ۱۴۵
- ۱۵- ادیب صابر، دیوان، ص ۷۳



- ۱۶ - ادیب صابر، دیوان، ص ۳۹۸
 ۱۷ - عبدالواسع جبلی، دیوان، ص ۶۲۸
 ۱۸ - انوری، دیوان، ص ۱۰۲
 ۱۹ - رشید الدین وطواط، دیوان، ص ۹۹
 ۲۰ - همان، ص ۹۹
 ۲۱ - همان، ص ۲۱۸
 ۲۲ - همان، ص ۴۷۲
 ۲۳ - همان، ص ۵۲۷
 ۲۴ - قوامی رازی دیوان، ص ۱۷۰
 ۲۵ - همان، ص ۱۷۰
 ۲۶ - اثیر اخسیکتی، دیوان، ص ۲۷۰
 ۲۷ - ظهیر فارابی، دیوان، ص ۶۴
 ۲۸ - همان، ص ۱۴
 ۲۹ - خاقانی، دیوان، ص ۲۱۹
 ۳۰ - همان، ص ۹۸
 ۳۱ - همان، ۴۰۴
 ۳۲ - همان
 ۳۳ - همان، ص ۳۷۱
 ۳۴ - خاقانی، تحفة العراقین، ص ۱۳۳
 ۳۵ - شمس الدین طبسی، دیوان، ص ۲۷۰
 ۳۶ - عطار نیشابوری، دیوان، ص ۳۵
 ۳۷ - نجیب الدین جریادقانی، دیوان، ص ۲۹۷
 ۳۸ - امامی هروی، دیوان، ص ۲۵۲
 ۳۹ - مولوی، مثنوی، به شرح جعفری، ج ۹، ص ۵۵۵؛ نیکلسون، ج ۲، ص ۳۲۳؛ رضائی، ج ۴، ص ۲۲۸
 ۴۰ - مولوی، مثنوی، به شرح جعفری، ج ۹، ص ۵۵۵؛ نیکلسون، ج ۲، ص ۳۲۳؛ رضائی، ج ۴، ص ۲۲۸
 ۴۱ - مولوی، کلیات شمس، ص ۵۳۲
 ۴۲ - همان، ص ۳۷۴
 ۴۳ - همان، ص ۳۸۳
 ۴۴ - سعدی
 ۴۵ - سلطان ولد، دیوان، ۵۰۶
 ۴۶ - علاء الدوله سمنانی، دیوان، ص ۲۱۸
 ۴۷ - حسن متکلم، قرن هشتم
 ۴۸ - خواجوی کرمانی، دیوان، ص ۴۵۳
 ۴۹ - همان، ۴۶۴
 ۵۰ - همان، ص ۸۲
 ۵۱ - ابن یمین، دیوان، ص ۱۶۲

- ۵۲- همان، ص ۱۸۴
۵۳- عبید زاکانی، دیوان، ص ۸۳
۵۴- عبید زاکانی، دیوان، ص ۸۳
۵۵- عماد ققیه کرمانی، دیوان، ص ۳۰
۵۶- ناصر بخاری، تاریخ ادبیات، ص ۱۰۰۳
۵۷- سلمان ساوجی، دیوان، ص ۴۵۰
۵۸- جنید شرازی، دیوان، ص ۱۲
۵۹- عطار شرازی، (روح عطار)
۶۰- ابن نضوح شیرازی، قرن هشتم
۶۱- کاتبی، دیوان، قرن نهم
۶۲- جامی، دیوان، ص ۱۶ و ۲۴
۶۳- جامی، دیوان، ص ۱۶ و ۲۴
۶۴- جامی، دیوان، ص ۱۷۳ و ۱۱۷
۶۵- همان
۶۶- بابا فغانی، دیوان، ص ۷
۶۷- خیالی بخارایی، دیوان، ص ۲۵۱
۶۸- همان ص ۶۸
۶۹- محیی لاری، فتوح الحرمین، ص ۱۶
۷۰- خاقانی.
۷۱- با استفاده از لغت نامه دهخدا ماده کعبه.